

مؤلفه‌های نظری «اقتدار ملی» در سیاست خارجی اسلامی، با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۲۶

حسین خانی*

چکیده

در این مقاله، بر اساس اندیشه‌های فقهی و آموزه‌های مکتبی امام خمینی (ره)، سعی در پردازش مؤلفه‌های نظری برای ایجاد و حفظ «اقتدار ملی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. این نوشتار، بر اساس تکنیک‌های کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی، در صدد آزمون فرضیه اصلی مبتنی بر اندیشه‌های امام (ره) می‌باشد. به بیان دیگر، نشان می‌دهد ایشان در جایگاه فقهی سیاستمدار چگونه مؤلفه‌های نظری و اصول کلی تأمین اقتدار ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی را بر مبنای آموزه‌های فقهی پردازش نموده‌اند. بر اساس ارکان ساختار تفکر اجتماعی شیعه، یعنی «خدامحوری» و «تکلیف‌گرایی»، اندیشه امام (ره) در سیاست خارجی به چهار مؤلفه نظری، یعنی «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی و سیادت دینی» و «دعوت به اتحاد مسلمین»، رهنمون شده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، سیاست خارجی، اقتدار ملی، خدامحوری، تکلیف‌گرایی

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام «جمهوری اسلامی» در ایران، فصل تازه‌ای در مباحث فقهی، حقوقی و سیاسی اسلام گشوده شد و اندیشه اسلامی شیعه که به واسطه دوری از صحنه حکومت و عدم تجربه و آزمون نظریه‌های خود در برخی مواضع، محجور مانده بود، رشد و بالندگی خود را آغاز کرد. در این میان، فقه سیاسی، حقوق اساسی و سیاست اسلامی در مواجهه با پرسش‌های متعدد و جدید ناشی از استقرار حکومت قرار گرفت. بسیاری از این پرسش‌ها، برای گذشتگان مطرح نگردیده بود و به دلیل عدم ابتلا، پاسخی هم برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بود (حقیقت، ۱۳۷۶: ج).

یکی از این حوزه‌ها که پس از انقلاب اسلامی مورد توجه و عنایت قرار گرفت، عرصه «سیاست خارجی» است. در جریان شکل‌گیری انقلاب، توده‌های مردم در تظاهرات خیابانی که علیه نظام حاکم و به منظور کسب «استقلال و آزادی» در برابر امپریالیسم و استبداد برپا نموده بودند، در شعارهایشان، نه تنها نوع نظام آینده را عنوان می‌کردند، بلکه چارچوب سیاست خارجی آن حکومت را نیز مشخص می‌کردند، به گونه‌ای که شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، به دنبال شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی»، مطرح و مورد تأیید رهبرکبیر انقلاب نیز قرار گرفت (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۶).

امام خمینی (ره)، با ویژگی‌هایی چون مرجعیت، فقاہت، عرفان، حکمت و فلسفه و به عنوان سیاستمداری برجسته و بی‌بدیل بودند که این ویژگی‌ها در سایه تعلیم و تعلم، تزکیه و تهذیب از یک طرف و فراگیری و تدریس شاخه‌های مختلف علوم، اعم از فلسفه، عرفان، فقه و اصول، از سوی دیگر به دست آمده بود (برزگر، ۱۳۷۳: ۱۵).

بدین سان، امام (ره)، به عنوان انقلابی، دولتمرد و ایدئولوگ (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۵)، به مقامی دست یافته که کمتر فقیهی در تاریخ تحولات شیعه امکان دست‌یابی به آن را داشته است. وی با طراحی حکومت دینی تحت نام «جمهوری اسلامی»، الگویی را عرضه داشت که ضمن بهره‌مندی از استانداردهای جهانی برای حکومت در عصر حاضر، مبتنی بر اصول و مبادی دینی - کتاب و سنت - برای اداره جامعه نیز دارای کاربرد است.

ماهیت انقلاب اسلامی، اصول مدرن الگوی جمهوری اسلامی و شخصیت جامع‌الاطراف امام خمینی(ره) که تماماً حکایت از حضور خدا، مردم و رهبری در بطن سیاست و حکومت دینی دارند، این امکان را به ما می‌دهد تا نسبت به طرح پرسش‌های نوین امروزی و دریافت پاسخ از اندیشه امام(ره) اقدام نمائیم. در عین حال، باید توجه داشت گرچه واژه «اقتدار» و «اقتدار ملی» در ادبیات علوم سیاسی، دیرزمانی است که رایج و قابل استفاده است، ولی این اصطلاحات و واژه‌ها در آثار و اقوال امام(ره)، از جایگاه فقهی سیاستمدار ذکر شده، ولی به عنوان اندیشمند علوم سیاسی تصریح نشده است. بنابراین، ضمن بررسی موضوع یادشده، نویسنده در پی عطف توجه به خوانشی جدید از آثار امام(ره) - «صحیفه نور» و «صحیفه امام»^۱ - به منظور جست‌وجو و تدوین مؤلفه‌هایی است که در کنار یکدیگر، می‌توانند اصول راهنمای اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی باشند. بدین ترتیب، نوشتار حاضر با طرح سؤال در خصوص «مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی»، سعی دارد به پاسخی «دینی» و «به روز» مبتنی بر اندیشه فقهی - دینی مورد قبول امام خمینی(ره) دست یابد تا از این رهگذر، در مقام تحلیل و سیاست‌گذاری برای عصر حاضر یاریگر ما باشد. بدین منظور، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که با توجه به اندیشه امام(ره)، مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در عرصه سیاست خارجی اسلامی کدام‌اند؟ بر این اساس و با رویکردی توصیفی و با اتکاء به روش کیفی و استفاده از تکنیک‌های کتابخانه‌ای - اسنادی و با تأمل در گفتار و آرای امام(ره)، فرضیه مقاله بر آن است که ایشان در جایگاه رهبری دینی و فقهی اندیشمند، برای حفظ استقلال و عزت نظام اسلامی بر اساس ارکان ساختار تفکر اجتماعی شیعه، یعنی «خدامحوری» و «تکلیف‌گرایی»، چهار مؤلفه نظری، یعنی «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی و سیادت دینی» و «دعوت به اتحاد مسلمین» را اصول راهنمای اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی دانسته‌اند و یا، به عبارت دیگر، می‌توان این برداشت را از آراء ایشان ارائه کرد.

۱. صحیفه نور و صحیفه امام نام مجموعه واحد شامل بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌های امام(ره) پیش از ۱۵ خرداد تا پایان عمر وی است. صحیفه امام مجموعه‌ای کامل‌تر و جدید از صحیفه نور و در ۲۲ جلد است، که در مقدمه جلد اول آن در رابطه با امام(ره) به تفصیل شرح داده شده و جلد ۲۲ نمایه کتاب است.

الف. چارچوب مفهومی

«اقتدار» اصل اساسی در نظام آفرینش و در عین حال، اصلی بشری و فرادینی است. «اقتدار» از اساسی‌ترین مؤلفه‌های «پدیداری» و «پایداری» هر نظام سیاسی است. اندیشه ضعیف نمی‌تواند به نظام سیاسی تبدیل گردد و نظام ضعیف نیز قابلیت دوام ندارد. بنابراین، تولد و تداوم نظام‌ها و بلکه تمدن‌ها، بستگی به میزان «اقتدار» آنها دارد. گستره زمانی و زمینی نظام‌ها و تمدن‌ها نیز به همین عنصر بستگی دارد. هرچه «اقتدار» بیشتر باشد، گستره نفوذ جغرافیائی و تاریخی بیشتری خواهد داشت (پسندیده، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۶).

در علم سیاست، تفاوت مهمی بین «اقتدار»^۱ و «قدرت»^۲ در نظر گرفته می‌شود. در حالی که قدرت، اشاره به توانایی برای رسیدن به غایات خاص است، اقتدار اشاره به مشروعیت^۳، توجیه و حق اعمال قدرت دارد. به بیان دیگر، «اقتدار، قدرت مشروع است». قدرت توانایی تأثیر گذاشتن بر دیگران، اما اقتدار حق تأثیر گذاشتن است. در این معنا، اقتدار عبارت است از قدرت پنهان‌شده در مشروعیت یا حقانیت (Heywood, 2002: 5).

بر این اساس، مفهوم اقتدار، بیشتر به نفوذ، سلطه، مرجعیت، حق، اختیار و اجازه و به ویژه مشروعیت مرتبط است (Root, 2007: 1). مشروعیت اشاره به فرایندی دارد که به واسطه آن، قدرت نه تنها نهادینه شده، بلکه زمینه اخلاقی نیز دارد. مشروعیت در اینجا، آن چیزی است که مطابق با توزیع باثبات قدرت بوده و آن را معتبر می‌سازد (Marshall, 1998: 363). بر این مبنای، مشروعیت دو وجه دارد؛ مشروعیت مبتنی بر ارزش‌هایی که بر مجموعه خاصی از روحيات، معنویات و اعتقادات^۴ تکیه دارد و ارزش‌هایی که بر اساس کارآیی و مؤثر بودن نظام سیاسی یا سازمانی شکل می‌گیرد. بر همین اساس، و بر یکی از منابع سه‌گانه مشروعیت‌بخش اقتدار را باورها، ارزش‌ها و احکام دینی می‌داند.

با توجه به رویکرد دینی در این نوشتار، در اسلام منشأ تمامی قدرت‌ها خداوند است: «انّ القوه لله جمعياً» (سوره بقره: ۱۶۵) و هیچ قدرتی نیز جز به مشیت الهی و غیر از ناحیه او پدید

1 . Authority
2 . Power
3 . Legitimacy
4 . Community Values

نمی‌آید: «لا قوه الا بالله» (سوره کهف: ۳۹). به عبارت دیگر، اسلام هیچ قدرت فی نفسه و بالذات دیگری جز خداوند را در عالم به رسمیت نمی‌شناسد. همچنین، انتشار اقتدار در اسلام از رأس به ذیل است. چنانکه اقتدار پیامبر تابع و جلوه‌ای از قدرت خداوند قادر متعال بود که به جانشینان او - اعم از حاکمان و عالمان - منتقل گردید (شجاعی زند، ۱۳۷۶: ۲۱۲ - ۲۱۱).

«اقتدار» با پسوند «ملی»، ترکیب مفهومی جدید تحت عنوان «اقتدار ملی» را پدید می‌آورد که بر اساس مفاهیم «ملت - دولت» به عنوان «مرجع اقتدار» در دوران مدرن، نظر هر محقق و اندیشمندی را به خود جلب و آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت، واژه «اقتدار» مفهومی ابتر و مبهم خواهد بود؛ زیرا در این صورت، با این پرسش معرفت‌شناسانه مواجه می‌شویم که «اقتدار» چه کسی؟ یا چه چیزی؟

واژه «اقتدار»، ۳۲ بار در صحیفه امام ذکر شده که ۱۲ مرتبه آن تصریحاً در بیانات امام (ره) آمده، ولی عین واژه «اقتدار» نیست، بلکه اشاره به مضمون آن در ذیل عنوان نمودن موارد نزدیک به آن است که در ادامه، به طور اجمال به آن اشاره می‌گردد. سایر دفعات نیز این واژه توسط متولیان مؤسسه نشر و تنظیم آثار ایشان با توجه به استنباط از متن مربوطه ذکر شده است. به هر حال، امام خمینی (ره) بیشتر بر جنبه‌های ایجابی اقتدار تأکید داشته‌اند. ایشان در جایی اقتدار را با «اوج عظمت» در سایه‌سار تعالیم واقعی و حیات‌بخش اسلام، مترادف می‌دانند:

«اسلامی که در تاریک‌ترین ادوار تاریخ، مشعشع‌ترین و نورانی‌ترین تمدن‌ها را به وجود آورد، پیروان خود را به اوج عظمت و اقتدار و آقایی رسانید» (صحیفه امام، ج ۲: ۱۷۷).

یا «رویکرد به اسلام» برای ایجاد تحول در ملت به هوشیاری را به این اصطلاح تحویل می‌نمایند:

«... و این توجه به اسلام که در ایران پیدا شد، باید یک الگویی باشد از برای همه ملتها ... چنانچه این تحول پیدا بشود و همه رو به اسلام بیاورند، و همه رو به یک نقطه باشند و آن نقطه «اسلام»، با این جمعیت زیادی که دارند، با این تجهیزاتی که دارند، با این سلاح‌هایی که دارند مثل نفت و غیر نفت که دارند، اینها آقایی باید بکنند در دنیا، و مع‌الأسف نمی‌گذارند اینها را این طور بشوند. تحول لازم است. باید همه

کوشش کنند. همه کوشش کنید که این تحول را به دست بیاورید و ملت خودتان را برگردانید به یک ملتی که هوشیار باشد» (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۱۱).

همچنین، معنای «کسب سیادت» در عملی کردن احکام مترقی سیاسی اسلام در تمام شئون زندگی را به واژه اقتدار نزدیک می‌نماید:

«قرآن وقتی می‌فرماید: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا* و می‌فرماید: *وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ*. این طور احکام مترقی سیاسی که اگر به آن عمل بشود سیادت عالم مال شماسست ... باید قرآن در همه شئون وارد بشود» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۹).

بدین ترتیب، حقانیت اعمال قدرت و نفوذ بر حکومت‌شوندگان بر پایه مشروعیت برخاسته از دین اسلام و آموزه‌های مکتبی آن - مانند اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم - که به مهذب گشتن آن و تبدیل «قدرت» به «اقتدار» کمک می‌رساند، درخور توجه و قابل تأمل است.

به زعم نگارنده، می‌توان در سپهر اندیشه امام (ره) نیز واژه «اقتدار ملی» را جستجو و پیدا نمود، زیرا به رغم وجود برخی مبانی مانند اصالت امت‌محوری و نفی صریح ناسیونالیسم و ملی‌گرایی (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۹)، ضرورت وحدت مسلمین (همان، ج ۱: ۲۲۳)، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های رهایی‌بخش (صحیفه امام، ج ۹: ۲۸۰)، به برخی گزاره‌های دیگر ایشان مانند عقل‌محوری در اجتهاد، توجه به دو عنصر مکان و زمان، جایگاه محوری احکام حکومتی و مصلحت‌پایگی آن در اندیشه ایشان، قاعده‌الاهم فالاهم و مانند آن برمی‌خوریم که در نهایت، ما را به پذیرش ایده «ملت» و «ملی» و در نتیجه، معنایابی «اقتدار ملی» در باورداشت وی می‌رساند. به بیان دیگر، امام خمینی (ره)، از سویی با اصالت‌دادن به مرزهای اعتقادی در برابر مرزهای جغرافیائی، به دلیل عقل‌پایگی اجتهاد شیعی و ملاحظه دو عنصر زمان و مکان در باورمندی و رفتار دولت اسلامی (کریمی‌مله، ۱۳۸۳: ۶۹۹) و از سوی دیگر، با پیوند بین امت‌محوری و ملت‌نگری، همچنانکه در صحیفه امام آمده، «برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران توأم با رسیدگی به مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان» (جلد ۲۱: ۹۱)، مفهوم «منافع ملی» و «اقتدار ملی» را ضروری و قابل دفاع در نظر گرفته‌اند که همگی در سایه التزام به اصول و آموزه‌های بنیادین مکتب شیعه، حاصل آمده‌اند.

به عنوان مثال، ایشان طی مصاحبه‌ای که با سه تن از شخصیت‌های آمریکایی در دی ماه ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو داشته‌اند، چنین بیان می‌دارند:

«هر ملتی حق دارد منافع ملی و مذهب خود را حفظ کند» (صحیفه امام، ج ۵ : ۵۳۴).
امام (ره)، در همین ارتباط به «ثبات ناشی از دولت‌های برخاسته از اراده ملت‌ها» اشاره می‌کند:

«اگر ایران قدرتمند باشد و ثبات داشته باشد، اگر چنانچه مثلاً دولت ایران اگر قدرتی داشته باشد برای خود ملت باشد، برای خود ایران باشد، اگر دولت‌ها دولت‌های ناشی از اراده ملت باشند، اینها نمی‌گذارند که شما این طور در ایران تصرف کنید و این طور هرج و مرج به بار بیاورید... ایرانی می‌گوید که [ایران] باید ثبات داشته باشد. و ثبات تابع قدرتمندی و استقلال است و ما قدرتمندی می‌خواهیم و استقلال... و یک نظام متکی بر ملت ما ایجاد نکنیم نه یک نظام متکی بر مستشارهای آمریکا و استقلال‌مان را هم حفظ نکنیم و یک مملکت مستقل باشیم نه یک مملکتی که همه چیز آن در دست دیگران است» (صحیفه امام، ج ۵ : ۹۸).

ایشان همچنین، به «حکومت بر دل‌ها همراه با داشتن پایگاه مردمی» یا «همگامی با ملت‌ها» نیز عنایت داشتند:

«اما حالا مسئله، مسئله ملت است؛ یعنی، این طور نیست که دولت و ملت دوتا باشند، این طور نیست که مثل دولت عراق باشد که ملت با او دشمن است، مثل دولت مصر باشد که ملت با او دشمن است. این جا ملت اسلامی است که حکومتش اسلامی است و ملت با این حکومت موافقتند. از این جهت، توطئه‌ها را خود ملت به دست می‌آورد... اگر دولت‌ها بفهمند این معنا را که اگر اینها با ملت خودشان درست رفتار کنند و ملت همراه آنها باشد چه خواهد شد... اگر بفهمند که طرفداری ملت از یک دولتی چه معنا دارد، بفهمند این معنا را که اگر ملت‌ها را دلشان را به دست بیاورند و حکومت بشود- یک حکومتی که مال خود ملت باشد، از خود ملت جوشش کند و عقاید، عقاید اسلامی باشد، احکام، احکام اسلامی باشد و زیر سایه اسلام بخواهند زندگی بکنند- و ملت‌هایی که به اسلام عقیده دارند همراه آنها بشوند، آن وقت می‌فهمند

که هیچ‌یک از دولت‌های بزرگ نمی‌توانند کاری انجام بدهند، چنانچه در اینجا نتوانستند» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۷۵).

با شناسایی «اقتدار» و معنایابی «اقتدار ملی» در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، باید به این نکته توجه داشت که این اقتدار در دو عرصه داخلی و خارجی قابل بررسی و پژوهش است که در اینجا صرفاً به بُعد خارجی آن پرداخته می‌شود.

ب. سیاست خارجی اسلامی از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)، به منزله فقیهی که دارای دیدگاه‌های سیاسی مبتنی بر اصول و قواعد فقهی بود، درباره «سیاست خارجی اسلامی» به طور اعم و «سیاست خارجی دولت اسلامی» به صورت اخص، مطالبی را بیان نموده‌اند. به طور اعم، سیاست خارجی اسلامی از نظر ایشان، «گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطه جهان‌خواران» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۸۲ - ۸۱) و «احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان» (همان: ۹۱) است. از سوی دیگر، سیاست خارجی حکومت اسلامی به طور اخص، دارای ویژگی‌های زیر است:

«سیاست دولت اسلامی، حفظ استقلال، آزادی ملت و دولت و کشور و احترام متقابل» (همان، ج ۴: ۴۱۱ و ۵۰۹) و «برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران توأم با رسیدگی به مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان» (همان، ج ۲۱: ۹۱) است.

بنابراین، طبق نظر و اندیشه امام خمینی (ره)، سیاست خارجی دولت اسلامی ایران، اتخاذ خط مشی‌هائی برای تأمین منافع و مصالح ملت محروم ایران و سایر مسلمانان در سراسر جهان، از طریق گسترش نفوذ اسلام و حفظ استقلال و آزادی ملت در سایه احترام متقابل می‌باشد.

بر این اساس، ویژگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به سایر کشورها در مبانی و چگونگی تکیه بر منابع عقلی و نقلی است. امام خمینی (ره)، رهبری مذهبی و دارای اندیشه سیاسی مبتنی بر اسلام بوده‌اند. در نتیجه، با عنایت به مبانی خاص اسلام از جمله کتاب

و سنت، اصولی را بیان کرده‌اند. این اصول می‌تواند، چارچوب رفتاری لازم را به کارگزاران نظام اسلامی ارائه کند و پای‌بندی به آنها، وجه تمایز دولت اسلامی از دیگر دولت‌ها باشد. بر این مبنا و با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد امام(ره)، در جایگاه دولتمرد و رهبر جمهوری اسلامی ایران(میرخلیلی، ۱۳۸۶: ۱۸۶ - ۱۸۵)، اصول مطروحه عبارتند از:

- اصل صدور انقلاب(صحیفه نور، ج ۲۰: ۲۳۸ - ۲۳۲).

- اصل نفی سبیل(همان، ج ۲: ۱۳۹).

- اصل دفاع از کیان اسلام و مسلمانان(همان، ج ۱۸: ۲۲۱ و ج ۱: ۸۴).

- اصل احترام متقابل و عدم دخالت در امور یکدیگر(همان، ج ۲۲: ۱۴۶ و ۱۵۶).

- اصل نفی ظلم و حمایت از مظلوم(همان، ج ۱۴: ۶۸ و ۶۶).

- اصل نه شرقی و نه غربی(همان، ج ۴: ۱۹۵ و ج ۷: ۸۹).

در اینجا، پیش از بررسی این اصول و احصاء مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی از منظر امام(ره)، به بررسی دو اصل زیربنایی سیاست اسلامی از منظر ایشان، یعنی خدامحوری و تکلیف‌گرایی می‌پردازیم.

۱. خدامحوری

خدامحوری یا خداحاضری، یعنی خویش را در محضر خداوند دانستن و باور عمیق ایمانی به آن. خداحاضری یعنی خداوند را مراقب خویش دانستن و شاهد دانستن او بر افکار، عقاید، تفکرات، خطورات قلبی، نیات و انگیزه‌های باطنی و درونی و فراتر از آن بر اعمال، اقوال و کنش‌های مختلف گفتاری، سکوتی و فعلی(برزگر، ۱۳۷۳: ۳۲۷). از این‌رو، امام(ره) با تأکید بر خداحاضری و اینکه «تصدیق حضور ما در محضر خدا از تصورش نیز آسان‌تر» (همان: ۳۲۸) است، می‌فرماید:

«همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خداست... زبان‌هایی که گفتگو می‌کند در محضر خداست، دست‌هایی که عمل می‌کند در محضر خداست»(صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۴۱).
یا در جایی دیگر بیان می‌دارند که:

«همه عالم محضر خداست، محضر خداست، ما الان در محضر خدا نشستیم. اگر قلب ما این معنا را ادراک بکند... انسان... از معصیت کنار می‌رود» (همان، ج ۱۱: ۸۲).

این جهت‌گیری در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان میثاق ملی مورد تأیید امام (ره) نیز به وضوح دیده می‌شود. بر مبنای این اصل، «جمهوری اسلامی» نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر اوست که وحی الهی در بیان قوانین آن نقش بنیادین دارد. امام (ره)، در سیاست خارجی مطلوب خود، تکیه بر خدای متعال را جایگزین اتکا بر اسرائیل و آمریکا نموده و در دیدار با یاسر عرفات در سال ۵۷ چنین می‌فرماید:

«شاه هم تکیه کرده بود بر آمریکا و انگلیس و چین و اسرائیل و همه اینها. لکن تکیه‌گاه‌ها سست است. آن تکیه‌گاهی غیرسست و سنگین و محکم است که خدا باشد، خدا تکیه‌گاه است» (صحیفه امام، ج ۶: ۱۸۰).

۲. تکلیف‌گرایی

اصل پیشین ما را به نکته دیگری رهنمون می‌سازد که به «تکلیف‌گرایی» و «عمل به تکلیف» مشهور است. به بیان دیگر، زمانی که فرد، دین را قبول کرد، «خدا» برای او محور همه چیز می‌شود و در همه جا حاضر است. بحث بین تصمیم‌گیری و کنش‌های فرد از سویی و احکام و تکلیف نیز از سوی دیگر، مطرح می‌گردد. تصمیم‌گیری بر پایه تکلیف، بر دو پایه «موضوع‌شناسی» و «حکم‌شناسی» استوار می‌باشد. گام اول، شناخت موضوعات، پدیده‌ها، رخدادها و واقعیات سیاسی و تحلیل دقیق آنها و گام دوم، شناخت حکم مناسب آن پدیده و موضوع است. به عبارت دیگر، احکام تابع موضوعات است که مناسب با آن تغییر می‌کند (برزگر، ۱۳۷۳: ۱۸). از جمله مباحث دیگر در این سپهر، قدرت و نظریه تکلیف است. قدرت، خود یکی از ارکان تصمیم‌گیری سیاسی است و تکلیف مکلف تناسبی جدی با قدرت دارد که ربط وثیقی با اختیار فرد و امکانات جامعه پیدا می‌نماید (همان: ۱۹).

امام (ره)، عمل به تکلیف - مخصوصاً در برابر توطئه دشمنان - و حفظ کیان اسلام و مکتب و نظام اسلامی را تکلیف «بلغ ما بلغ» یعنی انجام تکلیف به هر قیمتی و بدون هیچ

ملاحظه‌ای، می‌داند (صحیفه نور، ج ۱: ۴۰). به زعم ایشان، در برخی مسائل سیاست داخلی نیز باید اهتمام تام مکلف در عمل به تکلیف باشد، زیرا نمی‌توان همه مردم را برای همیشه راضی کرد و پیوسته، کسب رضایت بعضی با بعض دیگر تعارض پیدا می‌کند. از این رو، طریق معقول و مشروع، همان کسب رضایت خداوندی است که رضایت خلق در این چارچوب و نه فراتر از آن، خود نوعی وظیفه شرعی است (برزگر، ۱۳۷۳: ۳۰۹). در همین زمینه، می‌توان به مورد زیر توجه نمود:

«اینکه کسی به شما از بشر یک تشویقی بکند - یک عرض می‌کنم که فرض کنید که - پاداشی بدهد، شما برای خدا کار می‌کنید، بشر چیزی نیست، بشر یک چیزی حالا می‌گوید، یک چیزی فردا - فرض کنید - بعضی هاشان خلافش را هم می‌گویند، [آن چه] اساس است این است که ما حسابمان را با خدا درست کنیم نه با مردم» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۲۸۴).

بنابراین، در نظریه «تکلیف»، نگرانی از درون و نگرانی از مکلف در شناخت و عمل به تکلیف در چارچوب رضایت خداوندی است نه از شکست ظاهری از دشمن:

«نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم. نگرانی از خود ماست، اگر ما به تکالیفی که خدای تبارک و تعالی برای ما تعیین فرموده است، عمل کنیم، باکی از این نداریم که شکست بخوریم چه از شرق و چه از غرب چه از داخل و چه از خارج» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۷۸).

در این فراز، ایشان به بعد «إحدى الحسنین»، یعنی یکی از دو خوبی و نیکی اشاره دارند که فرد دین‌دار در صورت عمل به وظیفه، در هیچ صورت - شکست یا پیروزی - متضرر نمی‌شود. اگر پیروز شود، سود مضاعف برده، اگر شکست ظاهری خورد نیز پیروز است، زیرا به تکلیف خود عمل نموده و رضایت خدا را حاصل نموده است (برزگر، ۱۳۷۳: ۱۹۰ - ۱۸۹). بدین ترتیب، تصمیم‌گیری در افکار و آراء امام (ره) بر مبنای دو رکن «خدامحوری» و «تکلیف‌گرایی» است که در طول یکدیگر قرار دارند، نه در عرض همدیگر. بر این اساس، تکلیف‌گرایی دارای دو جزء «موضوع‌شناسی» و «سپس «حکم‌شناسی» آن است. در این نوشتار، چون به عرصه خارجی می‌پردازیم، موضوع نیز «سیاست خارجی» است.

بنابراین، می‌توان از دو عنصر «خدامحوری» و «تکلیف‌گرایی» به عنوان ارکان مبانی نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر امام(ره) نام برد و بر اساس اجزاء تکلیف‌گرایی، یعنی موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی، به چهار مؤلفه «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی» و «وحدت امت اسلامی» دست یازید.

ج. مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی

هر یک از مؤلفه‌های اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی را در اندیشه امام(ره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان چکیده تفکرات فقهی - شیعی ایشان که از منابع و مصادر اصلی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد می‌توان بررسی و استخراج نمود که در این صورت، به ترتیب عبارتند از «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی» و «وحدت امت اسلامی».

۱. نفی سبیل

بر اساس این قاعده که از مؤلفه‌های راهبردی «الگوی اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی» است، خداوند در قوانین شریعت اسلام، هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را بازنگذارده و هرگونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته است. پس، در هیچ زمینه‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تجاری و حتی مشاوره‌ای(استخدام مستشاران خارجی)، امکان تسلط کفار بر مسلمین، به لحاظ شرعی وجود نداشته و انجام دادن آن بر مسلمین حرام است(محمدی، ۱۳۷۷: ۴۱).

مبانی و مستندات این قاعده را می‌توان در کتاب و سنت ریشه‌یابی کرد. قرآن کریم، در آیه ۱۴۱ سوره نساء بر این اصل چنین اشاره دارد: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، یعنی خداوند هرگز و به هیچ وجه برای کافران نسبت به مؤمنان راه سلطه و تفوق را بازنگذاشته است. بر اساس این آیه، تسلط و استیلا کافران بر مسلمانان، به صورت همیشگی و ابدی نفی و نهی شده و متعلق به عصر و زمان خاصی نیست، ولی با توجه به تشریحی بودن

این امر، می‌توان نتیجه گرفت که امکان این سلطه به صورت تکوینی محتمل است. بنابراین، مؤمنان و مسلمانان باید در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اتخاذ خط‌مشی‌هایشان، به ویژه در سیاست خارجی، به گونه‌ای عمل نمایند که این راه بسته شود (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷ - ۲۰۳).

مدرک دیگر این قاعده فقهی، «حدیث اعتلا» است که بر مبنای آن، پیامبر (ص) فرموده‌اند: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» (اسلام همیشه بر سایر ملل و مکاتب دارای برتری است و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد) (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). امام خمینی (ره) نیز با استعانت از همین دو اصل فقهی می‌فرماید:

«قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیرمسلم بر مسلم قرار نداده است» (صحیفه امام، ج ۴: ۳۱۷)، یا در جایی دیگر اظهار داشته‌اند که:

«اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی... و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۴۰۵).

با توجه به موارد بالا، انعکاس این اصل را در قانون اساسی نیز می‌توان مشاهده نمود. برای مثال، موضوع مورد (ج) از بند ۶ اصل دوم قانون اساسی بر «نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی جهت تأمین کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» اشاره دارد.

یا در بند (۵) اصل سوم، قانون اساسی به «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، اشعار می‌دارد. در فصل دهم قانون اساسی که به مبحث «سیاست خارجی» نامبردار شده است نیز طی اصل یکصد و پنجاه و دوم تا یکصد و پنجاه و چهارم، ضمن تصریح نسبت به قاعده نفی سیل و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب، ضمن خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، اعلام حمایت شده است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۲۷). در همین رابطه، بیانات زیر نیز قابل توجه می‌باشد:

«ما امروز احتیاج داریم به اینکه، همه‌مان یک راه انسانی را پیش بگیریم... من امیدوارم که همان‌طور که گفتید پرچم جمهوری اسلامی را بر مملکت‌های دیگر هم [به] اهتزاز درآورید. امیدوارم که همه مستضعفین زیر پرچم اسلام به مستکبرین غلبه کنند. و زمین را که خداوند ارث آن‌ها قرار داده است از دست چپاول‌گرها بگیرند. و آن طوری که شایسته است و دستور اسلام هست به آن عمل کنند (صحیفه امام، ج ۱۲: ۱۰۴-۱۰۳).

بر این اساس، جمهوری اسلامی برتری و سلطه قدرت‌های بیگانه از جمله دو ابرقدرت شرق و غرب را نفی نموده و به طور کلی، با سلطه‌جویی آنها در جهان سیاست و مکتب مبارزه می‌نماید (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۲).

این اصل، علاوه بر عرصه نظری، در حوزه عملی نیز با نمودها و جلوه‌های خاصی همراه بوده است. فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و فتوای امام خمینی (ره) در مورد قرارداد کاپیتولاسیون از نمونه‌های بارز عملی این مؤلفه راهبردی به شمار می‌روند. امام خمینی (ره) با اهتمام جدی بر این اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی که منجر به نقض این اصل و نادیده‌انگاشتن آن گردد را بی‌اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند. بنابراین، ایشان فراتر از نظریه سیاسی، اصل «نفی سبیل» را امری لازم‌الاجرا در روابط خارجی فرض می‌کند و به آن فتوا می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

۲. ظلم‌ستیزی

عدم پذیرش تسلط قدرت‌های سلطه‌گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی لازم ولی غیرکافی است. بنابراین، جمهوری اسلامی، علاوه بر بستن راه هرگونه سلطه و نفوذ، مکلف به مبارزه با استکبار، نظام سلطه، ظلم و بی‌عدالتی است. بنابراین، همان‌گونه که در مؤلفه اول نیز اشاره شد، در اصول دوم و سوم قانون اساسی، آشکارا بر «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی»، «قسط و عدل»، نفی نظام سلطه و «طرد کامل استعمار» و استکبار تأکید شده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۱۳۱ - ۱۳۲).

امام (ره) نیز پیرامون «نفی ظلم و حمایت از مظلوم»، در جمع سفرا، در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۲ چنین می‌فرماید:

«ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم خواهیم واقع شد» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۶۸).

یا در جایی دیگر بیان می‌کنند:

«تکلیف ما این است که با ظلم مبارزه کنیم» (همان، ج ۱۲: ۹۳ - ۹۲).

همچنین، در رابطه با روابط با سایر کشورها در جمع مسئولان وزارت خارجه، مورخه ۱۳۶۳/۸/۶ اظهار داشتند: «شما از اول به آنها [دولت‌ها] بپه‌مانید که ... ما روابط خاص اسلامی داریم که اسلام نه ظالم بود و نه زیر بار ظلم می‌رفت و ما هم می‌خواهیم این طور باشیم که نه ظلم کنیم نه زیر بار ظلم برویم» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۹۴).

ایشان با استناد به سیره انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید و نه مورد ستم قرار گیرید؛ لاتظلمون و لاتظلمون خلاصه می‌شود» (میرخلیلی، ۱۳۸۶: ۱۹۰).

ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و آموزه‌های اسلامی ردیابی کرد، اما در دوران معاصر، در اثر شکل‌گیری استعمار و مداخله استعمارگران در امور ایران، ظلم‌ستیزی ایرانی به صورت استعمارستیزی بروز کرده است. با وجود این، نقش و تأثیر اصل عدالت‌خواهی و استعمارزدایی یا آنچه بعد از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران، استکبارستیزی نامیده شد را باید ناشی از آموزه‌های دینی دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۳. عزت اسلامی

مؤلفه نظری دیگر، «عزت اسلامی» و سیادت دینی است که در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «باید در رفتارتن احتیاج و بی‌نیازی را در هم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار با عزت و زهت دینی پیوند زنید» (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۸ - ۱۷۷). توجه به حفظ حیثیت، آبرو، پرستیژ،

عرض خود و دیگری و نیز ارزش قائل شدن به عزت نفس، عظمت و سربلندی کشور اسلام و واجب شمردن احترام آنها در بیانات امام(ره) نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در اندیشه ایشان، درباره عنایت به حیثیت و آبروی انقلاب اسلامی و نظام، می‌توان نمونه‌های زیر را برشمرد:

- «آبروی انقلاب اسلامی شکوهمند خود را حفظ کنید» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۲۸).
 - «این سفارت‌خانه‌ها آبروی کشور اسلامی است اگر آن جا بد باشد، مردم آنها را، آن مردم خارج، آنها را نگاه می‌کنند... از آن قیاس می‌کنند که خوب داخل هم همین است، فرقی نمی‌کند» (همان، ج ۱۵: ۱۲۲).

البته در بیان دیگر، امام(ره) موضوع را مشخص‌تر بیان می‌نماید و می‌فرماید: «ما نمی‌خواهیم در خارج از کشور و جاهت پیدا کنیم، ما می‌خواهیم به امر خدا عمل کنیم» (همان: ۲۰۰).

به بیان بهتر، امام(ره) در راستای «خدامحوری» و با عنایت به آیه ۸ سوره منافقون که خداوند تأکید بر عزت مسلمانان دارد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»، بر حفظ عزت اسلامی و سیادت دینی، اهتمام می‌ورزد.

در اینجا، توضیح و اشاره به دو نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه، جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌های مکتب اسلام که در ذیل دو مؤلفه پیشین ذکر شد و با توجه به برتری دینی و عزت مسلمانان بر سایر مکاتب و ادیان (حدیث اعتلا)، در اهداف ملی خود به «کسب اعتبار و وجهه مثبت بین‌المللی» قائل است. دوم اینکه، نظام اسلامی با کسب و افزایش «اعتبار و پرستیژ بین‌المللی»، به عنوان کشور موفق، مسئولیت‌پذیر و نمونه، می‌تواند به مثابه الگویی دینی، به نمونه‌سازی و الگوپردازی - جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی - در جهت الهام‌بخشی به کشورهای اسلامی و جهان سوم همت گمارد.

اهمیت این موضوع زمانی بارزتر می‌گردد که در عصر حاضر، تولید و افزایش قدرت نرم در کنار توانمندی‌های سخت‌افزاری، دوچندان شده و توانایی‌های فرهنگی، تمدنی و علمی هر کشوری در قابلیت اعتبارسازی و سیادت آن از منزلت بی‌بدیلی برخوردار شده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۴ - ۱۵۲). این مهم از دید آینده‌نگر امام(ره) نیز پنهان نمانده و در پیام

به شورای عالی تبلیغات اسلامی، مورخه ۱۳۶۱/۴/۱۲، ضمن بیان اهمیت تبلیغات در داخل و خارج از کشور، چنین اظهار داشته‌اند:

«...در این موقع حساس که جمهوری اسلامی و اسلام عزیز مورد تهاجم تبلیغاتی رسانه‌های گروهی مرتبط با قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنان قرار گرفته است... ما و شما برای حق خود باید به این حربه برنده روز مجهز باشیم؛ و چهره واقعی اسلام و جمهوری اسلامی را در داخل و بیشتر در خارج، در معرض شناخت همگان درآوریم و این وظیفه الهی و انسانی بر عهده ماست» (صحیفه امام، ج ۱۶: ۳۷۱ - ۳۷۰).

امام(ره) در این فراز، با اشاره به یکی دیگر از ابزارهای سیاست خارجی، یعنی تبلیغات، علاوه بر سفارت‌خانه‌ها و دیگر ابزارها، درصدد تبیین دیگر رسالت جهانی انقلاب اسلامی یعنی کسب «عزت اسلامی و سیادت دینی» در دنیا، بر اساس آموزه‌های مکتبی اسلام است.

۴. وحدت امت اسلامی

مؤلفه دیگر مؤثر در شکل‌گیری «اقتدار ملی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «وحدت امت اسلامی» یا به بیان دیگر، «دعوت به اتحاد مسلمین» است. این امر به عنوان یکی دیگر از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به دنبال کسب دو کارکرد مهم می‌باشد. نخست آنکه، اتحاد اسلامی در تحکیم امنیت و ترویج انقلاب اسلامی با ایجاد و افزایش قدرت جهان اسلام مؤثر خواهد بود و دوم آنکه، شکل‌گیری بلوک قدرت اسلامی متشکل از کشورهای مسلمان، زمینه‌ساز تشکیل جامعه جهانی اسلام خواهد شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۵۲).

بر این اساس، در نظر امام خمینی(ره)، وحدت میان مسلمانان و مستضعفان و دیگر دول اسلامی، چاره‌ساز گرفتاری‌هاست و ایشان همواره از سران کشورهای اسلامی درخواست می‌کرد در برابر دشمن خارجی، توحید کلمه داشته باشند:

«ملت‌ها و دولت‌ها اگر بخواهند به پیروزی و هدف‌های اسلامی به تمامی ابعادش که سعادت بشر است برسند، باید اعتصام به حبل‌الله کنند، از اختلافات و تفرقه بپرهیزند، فرمان حق تعالی را «واعتصموا بحبل‌الله جمعياً و لاتفرقوا» را اطاعت نمایند» (صحیفه امام، ج ۷: ۱۷۰).

ایشان با اشاره به جمعیت یک میلیاردی مسلمانان جهان به عنوان مؤلفه قدرت‌ساز، بیان می‌کنند:

«اگر وحدت کلمه اسلامی بود و اگر دولت‌ها و ملت‌های اسلام به هم پیوسته بودند معنا نداشت که قریب به یک میلیارد جمعیت مسلمین زیر دست قدرت‌ها باشند. اگر این قدرت - قدرت بزرگ الهی - منضم بشود به قدرت ایمان و همه با هم برادرانه در راه اسلام قدم بردارند، هیچ قدرتی بر آن‌ها غلبه نخواهد کرد» (همان: ۶۶).

بدین ترتیب، امام خمینی (ره) موفقیت استعمارگران در استعمار طبقه محروم را نتیجه تفرقه و جدائی بین مسلمانان و سران کشورهای اسلامی می‌دانستند. از این‌رو، به «احیای هویت» اسلامی مسلمانان جهان اشاره می‌نمودند:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند» (همان، ج ۲۱: ۹۱).

بنابراین، در کنار اصل دعوت کفار به اسلام، شاهد اصل دعوت مسلمانان به اتحاد و همبستگی از سوی امام (ره) هستیم. بر مبنای همین استدلال، بند ۱۶ از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» اشعار داشته است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۸۳ - ۸۲). در همین زمینه، اصل یازدهم قانون اساسی نیز به حکم آیه ۹۲ از سوره انبیاء «انْ هذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»، اعلام می‌دارد همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. در نزد امام (ره) نیز اتحاد و وحدت مسلمانان و جهان اسلام از جایگاه و منزلت والا و اهمیتی بسیار برخوردار بود:

«برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمانان است. اتحاد ممالک اسلامی است» (صحیفه امام، ج ۱: ۳۳۶).

تأکید بر اصل وحدت امت اسلامی، به حدی است که برخی صاحب‌نظران، یکی از اصول عملی اسلامی در سیاست خارجی از دیدگاه امام(ره) را «سیاست کنفدرالیستی وحدت جهان اسلام» می‌دانند(محمدی و مولانا، ۱۳۸۸: ۵۶).

بنابراین، مسلمانان امت واحدی تشکیل می‌دهند و مرزهای جغرافیائی و ملی که آنها را تقسیم نموده، تنها به عنوان حکم ثانویه پذیرفته می‌شود، اما باید به تدریج آنان را در قالب امت یکپارچه، متشکل و متحد ساخت(نخعی، ۱۳۷۶: ۲۳۳ - ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

امام خمینی(ره)، به منزله فقیهی سیاستمدار و بنیان‌گذار نظام اسلامی مبتنی بر تعالیم دینی - مکتبی، نوع مواجهه خود با محیط خارجی و روابط موجود در آن راه، از سویی بر رهیافت واقع‌گرایانه بر اساس تجربه تاریخی و مطالعه وضع مسلمانان و مستضعفان جهان و درکی عمیق از سیاست و رفتار بازیگران این عرصه، به ویژه قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر، برای تحقق حاکمیت اسلام بر جهان، بر اساس راهبردی آرمان‌گرایانه مبتنی بر معارف و تعالیم دینی و اشراف بر سیره نظری و عملی پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع)، استوار ساخت.

توجه به ملت‌ها و مستضعفان جهان، تأکید بر بیداری ملت‌ها و تقویت اتحاد و روح مبارزه با زورگویی و سلطه قدرت‌های جهانی در میان آنها، برقراری عدالت و حاکم‌شدن ارزش‌های توحیدی و مبانی اسلام، جایگاهی خاص در ادبیات سیاست خارجی امام(ره) دارد.

این مقاله، با نگاه درون‌فهمی و خوانشی نوین از اندیشه‌های امام(ره)، به بررسی مؤلفه‌های نظری اقتدار ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از منظر ایشان پرداخت. به بیان بهتر، این مطلب بررسی شد که امام(ره)، به عنوان «فقیه»، چگونه «اقتدارملی» در عرصه سیاست خارجی را ملحوظ داشته است. در این فرایند، پس از بررسی مبانی سیاست خارجی اسلامی و احصاء اصول آن از دیدگاه امام(ره)، یعنی خدامحوری و تکلیف‌گرایی، مؤلفه‌های نظری «نفی سبیل»، «ظلم‌ستیزی»، «عزت اسلامی و سیادت دینی» و «دعوت به اتحاد مسلمین» به عنوان اصول راهنمای اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی مورد تأکید قرار گرفت.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)؛ *اقتدار ملی: جامعه شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)؛ *صحیفه امام*، ج ۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، (چاپ و نشر عروج)
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰)؛ *صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)*، ج ۱۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۳)؛ *میانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۶)؛ «اتحاد و نظریه اقتدار در فلسفه سیاسی اسلام»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۴۴.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۳۷۷)؛ *میانی نظری قانون اساسی*، تهران: انتشارات بقیه.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۷۶)؛ *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)؛ *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۰)؛ «اصول سیاست خارجی در قرآن»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۵.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۷۶)؛ «اقتدار در اسلام»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۵.
- کریمی مله، علی (۱۳۸۳)؛ «تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۲۶.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)؛ *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران: نشر دادگستر.
- محمدی، منوچهر و حمید مولانا (۱۳۸۸)؛ *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*، تهران: نشر دادگستر.
- میرخلیلی، سیدجواد (۱۳۸۶)؛ «امام خمینی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۴۵.

- نخعی، هادی (۱۳۷۶)؛ *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.*

- " Heywood, Andrew (2002); *Politics*, MacMillan, Palgrave.
- Marshall, Gordan, (1998); *A Dictionary of Sociology*, Oxford and New York, Oxford University Press.
- Root, Dave (2007); "Christian Spirituality Maturity / Spiritual Authority", in *Evangelism Heading and Teaching Resources*, available at: <[http:// www. Lavyhands. com / spiritualmaruritty – htm](http://www.Lavyhands.com/spiritualmaruritty-htm)>.